

### جدال کهنه و نو

ساد یعنی جدال و کشمکش کهنه و نو ، جدالی دایمی ، در این جدال عنصر کهنه را هد حتی الامکان تغییر می بخشد و وضع موجود پدید می آید و وضع بهمان صورت که باقی بماند ، در حالیکه در تلاش است تا جهان را در بری تازه سوق دهد و بی ثباتی بنیادی در آن پدید آید ، آنچه که علم به ما آموزد و تجربه تاریخی جامع بشری نشان می دهد ، نیست که نتیجه و سرانجام این جدال و رقابت به نفع عنصر نو خاتمه پیدا می کند و کهنه ناچار به عقب نشینی می شود . خود عنصر نو نیز که اینک بر کهنه پیروز گشته است ، بتدریج و در طول زمان در برابر رقیب دیگری قرار می گیرد که نسبت به آن نو تر و تازه تر میدان آمده تر است و در نتیجه آنکه قیلا نو بود این بار به صفا کهنه راه می یابد و نو دیگری جای آن را می گیرد ، این روند همیشه و در هر شرایطی برقرار است . منتهی حکومتی سرعت پیروزی نو بر کهنه همیشه یکسان نیست و بستگی به عوامل گوناگون دارد . اگر رشد و ترقی روز بروز جامعه بشری را در زمینه های

که این اصل تا چه اندازه در میان جامعه انسانی صحت و حقانیت خود را به ثبوت رسانده است . سیر تغییرات و ترقیات جامعه ، از دورانی ماقبل تاریخ تا عصر کنونی نشان می دهد که این تغییرات تکاملی به حد میزانی صورت گرفته و اندیشه ها و تفکرات مترقی چگونه بر افکار کهنه و عقب مانده پیروز گشته اند . در شرایط کنونی دنیا ، کشاکش بین افکار و ایدئولوژیهای متضاد اول را می توان در نبرد بین ارتجاع و کهنه اندیشی از يك سو و ترقی خواهی و نو اندیشی از سوی دیگر به روشنی مشاهده نمود . روش است که در این نبرد ، آرمان آزادی خواهی و دمکراسی عناصری نو هستند که در صددند بر کهنه غلبه یابند . آزادی به معنای يك حق مقدس انسانی و دمکراسی به منزله يك نوع سیستم حکومتی که تکیه گاه تشیت و بقایای آزادیهای فردی و اجتماعی باشد ، البته خواسته هایی نیستند که از نقطه نظر تاریخی بتازگی ظهور کرده و در برابر نظام ارتجاعی قد برافراشته باشند ، چون تاریخ پیدایش چنین تفکری به قرون گذشته و حتی سه دوران باستانی برمی گردد ، ولی از آن جهت می توان آنها را نو پنداشت که در عصر کنونی و

رسانده اند که نیروهای مخالف را بطور چشمگیری وادار به عقب نشینی کرده اند . واقعیت آن است که در دهه های گذشته در میدان خصومتها و کینه ورزیهای میان حکومتها و سیستمهای حکومتی جهان ، مساله آزادی دمکراسی مورد تعبیرهای گوناگون و اغلب متضاد قرار گرفته بود . برخی از کشورهای جهان که در جبهه شرق جای گرفته و بدنبال استقرار جامعه کمونیستی بودند ، بنابر ایده دیکتاتوری پرولتاریا توجهی به استقرار يك حکومت دمکراتیک نداشتند ، آنان هر چند از دمکراسی خلقی و یا دمکراسی توده ای دم میزدند ، لیکن هیچ وقت به دمکراسی به معنای واقعی خود نمی نگریستند و غالباً با نسبت دادن ویژگی طبقاتی به دمکراسی و بهانه سرمایه داری يك دیکتاتوری بورژوازی است . پس آن می تاختند ، از سوی دیگر آن بخش از حکومتهای جهان نیز که نظام سرمایه داری دارند ، هر چند در ظاهر از مدعیان آزادیهای فردی و دمکراسی بودند و در کشورهای خود نیز کم و بیش دمکراسی سیاسی را رعایت می کردند ، اما به بهانه رویارویی با "خطر کمونیسم" و سلطه کشورهای کمونیستی بر

ارباب، مهره‌های دست‌نشانده، خود را بر کشورهای زیر سلطه و عقب مانده می‌نمادند و با حمایت و پشتیبانی از دیکتاتورهای دست‌نشانده دلو رشد هرگونه آرمان دموکراسی و عدالت اجتماعی را سرک می‌نمودند. طبیعتاً در این میان بسیاری از احزاب و سازمانهای برخاسته از میان کشورهای دیکتاتور زده و تحت سلطه، به پیروی از این یا آن بلوک نسبت به دموکراسی و آزادی‌های دموکراتیک با موضعی نمی‌گرفتند و یا حتی در بیشتر مواقع به آن می‌تاختند. بدین ترتیب طی سالیانی دراز مساله آزادی دموکراسی، یا بطور کلی نادیده گرفته می‌شد و یا در بهترین حالت از آن استفاده‌های تبلیغاتی علیه یکدیگر بعمل می‌آمد.

اما اینک زمانه عوض شده است. در بلوک شرق دیگرگونه‌های ژرف و همه جانبه‌ای صورت گرفته که مسیر حرکت همه آنها بسوی رسیدن به آزادی و استقرار حکومت دموکراتیک است. کشورهای بزرگ سرمایه‌داری نیز طبیعتاً ناگزیر در مواضع خود نسبت به حکومت‌های مستبد وجودگامه‌ها تعیین نظرهای کلی کرده‌اند. تضح و رقابت‌های بی‌س دلوک بطور محسوس گاه‌ب‌گاه یافتن و زمینه‌های اتحاد و همبستگی پدیدار شده‌اند. تحت تاثیر این شرایط در بین

سازمانها و احزاب هوادار این دلوک و بلوک سازمانهای هواخواه بلوک شرق نیز تغییرات مهمی صورت گرفته است. همه این عوامل مثبت دست به دست هم داده و میدان وسیعی را برای خودنمایی هرچه بیشتر افکار آزادیخواهی و استقرار حکومت‌های دموکراتیک در سراسر جهان بوجود آورده‌اند. اینک همچنانکه مشاهده می‌کنیم اندیشه رسیدن به آزادی به عنوان آرمان والای انسانی و استقرار حکومت مردم بر مردم در قلوب انسانها به تمامی جای گرفته و همگی در تلاشند تا هرچه زودتر به آن تحقق بخشند.

اما طبق همان قانون تضاد، عنصر کهنه نیز بیکار ننشسته و درحالی که آخرین نفسهای خود را می‌کشد، باز هم به تلاشهای مذبحخانه‌ای دست می‌زند تا بلکه بتواند خلوص رشد و شکوفایی افکار آزادیخواهی را سد نماید و نگذارد این آرمان حق طلبانه به همین آسانی کاسهای خود را بر ویرانه‌های آن بنا نهد. عناصر کهنه در شرایط کنونی البته بطور چشمگیری متفرق گشته و بیشتر اهرم‌های سرکوب را از کف داده و در میان توده‌های نشنه آزادی و کسب حقوق مسلم انسانی مشغول شده‌اند. اما با تحریکات فراوانی که در نتیجه سالیان متمادی سلطه خود کسب کرده‌اند هنوز برای مقاومت رایج تمامی از دست نداده و

می‌خواهند با جنگ و دندان از نیروی نظام فکری خود جلوگیری کرده و یا حداقل مرگ خود را به تاخیر اندازند. این سرد و رویارویی در حال حاضر در سراسر گیتی با شدت هرچه بیشتر ادامه دارد و بیرونی‌های سویی که به نفع حربه، تواندیشان و دموکراسی -

ظلمان روز به روز بدست می‌آید، از آن حکایت دارد که مقاومت نیروهای ارتجاعی چندان دیربیا نخواهد بود و جهان افق روشنی در برابر خود دارد. در ایران میدان مبارز و برجسته سرد بین کهنه و نو البته میان توده‌های آزادیخواه دموکراسی طلب و سازمانهای رهبری کننده، این خط فکری از یک سو و حکومت مرتجع و کهنه اندیش آخوندی از سوی دیگر است. واضح است که رژیم جمهوری اسلامی نماینده تفکرات ارتجاعی ترین افشار جامعه، اما محسوب می‌شود و تحت هیچ شرایطی - مگر از راه زور - حاضر نیست در برابر عناصر نو تسلیم شده و حقانیت آن را به رسمی بشناسد. این رژیم بشایر مرشد و ماهیت ارتجاعی خود، نه تنها از هر حرکت آزادیخواهانه و مترقی در داخل کشور هراس دارد و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد، بلکه شنیدن هر صدای آزادیخواهی را در هر نقطه‌ای از جهان به معنای مخالفیت

بلوچستان، يك سنگر ديگر مقاومت

بقیه از صفحه اول

نتیجه رژیم پر کشور مآخاکم گردید که به هیچ از حقوق و آزادی های مردم اعتقادی نداشت. هنگامی که توده های مردم خواستهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را مطرح کردند و ظفهای ستمدیده ایران حقوق ملی مسروشان را مطالبه نمودند رژیم آخوندی تا آنجا که در توان داشت با توسل به سپاه های سیمورد از سر آوردن مطالبات آنان سر باز

زد. آنگاه سر که سوخته شد مردم بر مطالبه حقوق عادلانه خود با عاری می کنند به آخرس ازار همه رژیمهای ضد طبقی یعنی زور و سرکزه دست یازید. در کردستان، آذربایجان، خوزستان، ترکمن صحرا، و بلوچستان و به طور کلی در هر جایی که مردم حقوق آزادیهای خود را طلب کردند، مزدوران رژیم با تدبیر عمل و با آنتی و آهن گداران به مطالبات آنان پاسخ دادند. متأسفانه دلیل نبود

اصلاح و همکاری دولت کوردستان بحرهای کوشاکون جنبش رهایی بخش طغیای ایران، رژیم آخوندی به سادگی نتوانست جنبش مردم در اکثر مناطق ایران را سرکوب نموده و حاکمیت جهانی خود را تحمیل کند. تنها منطقه ای که به مدد سواست مبارزاتی و احیای آزادیخواهانه و پیاداری سیاسی مردم آن توانست بر سر پای خود بایستد و در برابر رژیم عدالتی مقاومت کند، کردستان بود. اگرچه رژیم آخوندی با سوء استفاده از احساس مذهبی و ملیگرایان

بقیه از صفحه ۱۶

مستقیم با تفکرات خود میداند. از همین روحکومت جمهوری اسلامی در ایران در صدر نیروهای عقب مانده ای قرار دارد که تلاش دارند هر چه بیشتر عمر حکومتی انکار قرون وسطایی خود بر توده ها را طولانی نمایند و جامعه را تا آنجا که ممکن است کماکان از کاروان پیشرفت و ترقی عقب نگاه دارند.

در چنین اوضاع و احوالی بر نیروهای مترقی و آزادی طلب کشور که خواستار تغییرات اساسی در ساختار

بورش خود را بر ارتجاع و نیروهای حافظ آن دسترس داده سنگر بندیهای آن را یکی پس از دیگری درهم بکوبند. در این مصاف اتحاد و هم آوایی نیروهای ترقیخواه الهی است شرط اساسی و میرم بحساب می آید. اما متأسفانه دیده میشود که شماری از نیروها و اشخاص که در حبه خاصمان رژیم قرار گرفته و حتی در برابر اعمال سرکوبگرانه رژیم فداکاریها از خود نشان داده و می دهند، هنوز به ضرورت و حقانیت دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک پیوسته نبرده اند و عملاً در همسان

دفاع از افکار منسوخ و نادرست قدیمی شمرده میشود. چنین نیروهایی باید بخود آیند و شرایط زمانه و ضرورت تاریخی جامعه ایران را درک کنند. آنانکه ادعای ترقیخواهی و مخالفت با ارتجاع را دارند، باید واقفا توجه خود را به این امر مبذول دارند و در نتیجه در جهتی قدم نهند که پیروزی نو بر کهنه را ممکن ساخته و آرمان آزادی و حکومت مردم بر مردم را برقرار سازد. راهی که هم اینک به راه همه رهبران راستین عدالت اجتماعی و حقوق مسلم انسانی تبدیل